

# جغرافیای جدید منازعات<sup>۱</sup>

مایکل کلار<sup>۲</sup>

مترجم: داود رضائی اسکندری

## منافع حیاتی

در اکتبر سال ۱۹۹۹، در یک تغییر کم سابقه در جغرافیای نظامی ایالات متحده، وزارت دفاع آمریکا مجدداً مسؤلیت فرماندهی عالی نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی را از فرماندهی پاسیفیک به فرماندهی مرکزی محول کرد. این تصمیم در ایالات متحده چندان با اهمیت تلقی نشد ولی با این وجود نشانگر تغییری مهم در تفکر استراتژیک آمریکا بود. آسیای مرکزی قبلاً به عنوان موضوعی کم اهمیت و در حاشیه حوزه اصلی مسؤلیت فرماندهی پاسیفیک (چین، ژاپن و شبه جزیره کره) قرار داشت. اما این منطقه که از کوه‌های اورال تا مرزهای غربی چین گسترش یافته است، اکنون به دلیل وجود ذخایر فراوان نفت و گاز طبیعی در بستر و اطراف دریای خزر از ارزش استراتژیک مهمی برخوردار شده است. از آنجا که هم اکنون فرماندهی مرکزی کنترل نیروهای آمریکا در منطقه خلیج فارس را به عهده دارد، واگذاری مسؤلیت کنترل آسیای مرکزی به این نیروها بدین معنی است که این منطقه اکنون تحت نظر نیروهایی است که وظیفه اصلی آنها حمایت از جریان نفت به سمت ایالات متحده و متحدانش می‌باشد.

۱. برای ملاحظه اصل مقاله رجوع کنید به:

Michael T. Klare, "The New Geography of Conflict", *Foreign Affairs*, Vol. 80, No. 3 (May/June 2001), pp. 49-61.

۲. مایکل کلار استاد کرسی "صلح و امنیت جهانی" در کالج Hampshire و نویسنده کتاب جنگ منابع: چشم‌انداز جدید منازعات جهانی می‌باشد.

اما اهمیت یافتن جدید آسیای مرکزی و ذخایر بالقوه نفت آن تنها یک نشانه از تغییری گسترده‌تر در تفکر استراتژیک ایالات متحده است. در دوران جنگ سرد حوزه‌هایی که بیشترین توجه طراحان نظامی را به خود جلب می‌کرد، مناطق مورد مناقشه بین دو بلوک ایالات متحده و شوروی یعنی: اروپای مرکزی، جنوب شرق اروپا و شرق دور بودند. اما با پایان جنگ سرد این مناطق اهمیت استراتژیک خود را برای ایالات متحده از دست داده‌اند (احتمالاً به استثنای منطقه غیرنظامی بین کره شمالی و جنوبی)، در حالی که مناطق دیگر - خلیج فارس، حوزه دریای خزر و دریای جنوب چین - بیشتر مورد توجه پنتاگون قرار گرفته‌اند.

در پشت این تغییر در جغرافیای استراتژیک، تأکید جدیدی بر حمایت از عرضه منابع حیاتی<sup>۱</sup> بویژه نفت و گاز طبیعی وجود دارد. دسته‌بندی و تشکیل اتحادیه‌ها در دوران جنگ سرد حول محور ایدئولوژی بود، ولی اکنون رقابت‌های اقتصادی روابط بین‌الملل را به پیش می‌برد و به همین خاطر رقابت برای دسترسی به این منابع حیاتی شدت یافته است. از آنجا که وقفه در عرضه منابع طبیعی پیامدهای اقتصادی شدیدی در پی خواهد داشت، حمایت از جریان تولید این مواد نگرانی عمده کشورهای اصلی وارد کننده می‌باشد. علاوه بر این، با توجه به افزایش سالانه تقریباً دو درصدی مصرف انرژی جهان، رقابت برای دسترسی به ذخایر بزرگ انرژی در سال‌های آینده شدت بیشتری خواهد یافت. به همین منظور مقامات امنیتی به مسائل ناشی از رقابت شدید برای دستیابی به منابع حیاتی، بویژه منابعی چون نفت که در مناطق مورد مناقشه یا از نظر سیاسی بی‌ثبات قرار گرفته‌اند، توجه بیشتری نشان می‌دهند. در همین رابطه شورای امنیت ملی امریکا در گزارش سال ۱۹۹۹ کاخ سفید در مورد سیاست امنیتی ایالات متحده اعلام کرد که "تضمین دسترسی به عرضه نفت خارجی همچنان جزو منافع اولیه ایالات متحده خواهد بود". در پایان این گزارش آمده است که "ما باید توجه داشته باشیم که برای تضمین دسترسی و جریان آزاد این منابع نیازمند ثبات و امنیت منطقه‌ای هستیم".

## خطوط گسل<sup>۱</sup>

نگرانی در مورد دسترسی به منابع جهانی برای مدت زمان طولانی یکی از مسائل مهم مورد توجه سیاست امنیتی ایالات متحده بوده است. به عنوان مثال در دهه ۱۹۸۰ نظریات دریانورد و استراتژیست معروف امریکایی، آلفرد تیلور ماهان، مبنی بر اینکه ایالات متحده برای تقویت خود به عنوان یک قدرت تجاری جهانی به نیروی دریایی قوی و توانا نیاز دارد، حمایت گسترده‌ای را به دست آورد. این نگرش بر اندیشه‌های تنودور روزولت و فرانکلین روزولت، رؤسای جمهوری امریکا نیز تأثیر گذاشت. با این وجود در دوران جنگ سرد نگرانی‌های مربوط به منابع تحت تأثیر ابعاد ایدئولوژیکی و سیاسی رقابت شوروی- امریکا قرار گرفت و اکنون پس از پایان جنگ سرد است که در برنامه‌ریزی‌های امنیتی امریکا، تضمین دسترسی به منابع حیاتی مجدداً جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده است.

در سال گذشته همزمان با کاهش جهانی نفت و گاز طبیعی شاهد توجه مجدد به منابع بودیم. بیل کلینتون، رئیس جمهور امریکا در اوت سال ۲۰۰۰ به آفریقا سفر کرد به این امید که بتواند نفت بیشتری را از نیجریه، یکی از اصلی‌ترین فروشندگان فعلی نفت به امریکا، به دست آورد و از دولت‌های حاشیه دریای خزر نیز خواست تا در ساخت خطوط لوله جدید نفت به اروپا و مدیترانه تسریع نمایند. در همین زمان، جورج دبلیو بوش، فرماندار وقت، در یکی از بحث‌های مبارزات ریاست جمهوری خود، خواستار استخراج نفت و گاز از حوزه‌های وسیع (نفت) ایالات متحده، برای کاهش وابستگی کشور به تولیدات خارجی گردید. ولی پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور یکی از اولین اقدامات سیاست خارجی وی ملاقات با وینسنت فاکس<sup>۲</sup>، رئیس جمهور مکزیک، بود تا راجع به پیشنهاداتی برای افزایش فروش انرژی از مکزیک به ایالات متحده گفتگو کند.

در تفکرات استراتژیک سایر قدرت‌ها نیز چنین توجهی برای کسب و یا حمایت از تولیدات انرژی به چشم می‌خورد. وارد کنندگان بزرگ انرژی، همچون چین، ژاپن و قدرت‌های بزرگ اروپایی نیز برای مسأله تضمین ثبات در تهیه مواد مورد نیاز خود اهمیت زیادی قائل

- 
1. Fault Lines
  2. Vincent Fox

شده‌اند. روسیه در سیاست خارجی خود بر مناطق تولید کننده انرژی آسیای مرکزی بیشتر تأکید می‌کند. با وجود این که مسکو همچنان نگران تحولات مرزهای غربی خود با ناتو است، منابع قابل توجهی را صرف تقویت حضور نظامی خود در جنوب، قفقاز (از جمله چچن و داغستان) و در بین جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی می‌نماید. چین نیز به همین طریق مرکزیت نیروهای نظامی خود را از مرزهای شمالی با روسیه به منطقه سین کیانگ در غرب (که دارای منابع بالقوه نفت است) و به نواحی ساحلی دریای جنوب و شرق چین تغییر داده است. ژاپن نیز به دنبال چین به این دریاها آمده است و توان فعالیت خود را در آنجا با مستقر کردن کشتی‌های جنگی جدید و یک ناوگان موشکی مجهز به هواپیماهای گشت‌زنی اوریون پی ۳ تقویت کرده است. یکی از نگرانی‌های عمده کشورهای در حال صنعتی شدن مثل برزیل، اسرائیل، مالزی، تایلند و ترکیه هم تضمین دسترسی به منابع کافی نفت و گاز است که انتظار می‌رود در طی بیست سال آینده میزان مصرف انرژی آنها دو یا سه برابر گردد.

در حالی که دسترسی به ذخایر کافی انرژی به مهم‌ترین اولویت منابع برخی کشورها تبدیل شده است، برای برخی دیگر از کشورها مسأله اصلی به دست آوردن آب مورد نیاز می‌باشد. هم‌اکنون در بسیاری از مناطق خاورمیانه و آسیای جنوب غربی ذخایر آب کافی وجود ندارد؛ رشد مداوم جمعیت و احتمال وقوع خشکسالی به خاطر گرم شدن کره زمین، چنین کمبودی را احتمالاً در دیگر مناطق نیز بوجود خواهد آورد. آنچه باعث پیچیده‌تر شدن مسأله می‌گردد این است که ذخایر آب تابع مرزهای سیاسی نیستند و به همین دلیل بسیاری از کشورهای واقع در این مناطق باید در تعداد محدودی از ذخایر آب با یکدیگر شریک باشند. با توجه به اینکه تمامی دولت‌هایی که به این آبها دسترسی دارند تلاش می‌کنند تا سهم اختصاص یافته برای خود را افزایش دهند، خطر ایجاد منازعه ناشی از رقابت برای بهره‌برداری از این ذخایر مشترک به نحو اجتناب‌ناپذیری افزایش می‌یابد.

در دیگر بخش‌های جهان نیز منازعات محلی برای کنترل و در اختیار گرفتن درختان جنگلی قیمتی و آبهای معدنی رخ داده است. این منازعات، مبارزه بین نخبگان یا قبایل در مورد درآمد ناشی از صادرات کالاها را نیز در برمی‌گیرد. به عنوان مثال در آنگولا و سیرالئون گروه‌های رقیب برای کنترل مناطق دارای الماس با یکدیگر مبارزه می‌کنند؛ در جمهوری دموکراتیک کنگو

منازعات به خاطر منابع مس و الماس است؛ در بخش هایی از آسیای جنوب شرقی نیز گروه های مختلف برای مناطق دارای درختان جنگلی ارزشمند با یکدیگر می جنگند. درگیری های خونین اخیر در بورنئو<sup>۱</sup> نیز ناشی از برخورد بین دایاک های<sup>۲</sup> بومی، که مدت ها است جنگل های وسیع بورنئو را اشغال کرده اند و ساکنان جاوا و مادورا<sup>۳</sup>، که توسط دولت اندونزی برای قطع این درختان جنگلی آورده شده بودند، بوجود آمد. گرچه این منازعات تهدید مستقیمی برای امنیت قدرت های بزرگ نیستند اما ممکن است منجر به استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل - همچون سیرالئون - گردد و از این رو هزینه های سنگینی را بر ظرفیت جهانی برای مدیریت خشونت های قومی و منطقه ای تحمیل نماید.

تمامی این پدیده ها - افزایش رقابت برای دسترسی به منابع مهم نفت و گاز، افزایش اختلافات در مورد تقسیم ذخایر آب مشترک و جنگ های داخلی بر سر کالاهای صادراتی ارزشمند - جغرافیای جدیدی از منازعات را به وجود آورده اند. یک دسته بندی جدید که این بار به جای تقسیمات سیاسی و ایدئولوژیک، جریان منابع خطوط گسل اصلی را شکل می دهند. همچنان که مطالعه نقشه گسل های زمین شناسی<sup>۴</sup> جهان راهنمای مفیدی برای تشخیص مناطق احتمالی وقوع زلزله می باشد، توجه به نظام بین الملل از منظر منابع مورد اختلاف - حوزه های نفت و گاز مورد مناقشه، منابع آب مشترک، معادن الماس مورد منازعه - نیز راهنمایی برای تشخیص حوزه های احتمالی منازعات در قرن بیست و یکم در اختیار ما می گذارد.

### نقشه جهان

تحلیلگران سیاسی همیشه به دنبال الگویی هستند تا به طور صحیح نیروی محرکه قدرت جهانی در دنیای پس از جنگ سرد را نشان دهند. تبیین جامع و قابل پیش بینی این نیروی محرکه، باید تغییرات گوناگون در سیاست قدرت و مناطق مورد منازعه را مورد توجه قرار دهد. اکنون تقابل دو قطبی جنگ سرد با باقی ماندن یک قدرت جهانی - آمریکا - در برابر تعدادی از مراکز

1. Borneo
2. Dayak
3. Java and Madura
4. Tectonic Faults

کوچکتر قدرت، از اروپای غربی تا روسیه، چین و ژاپن مجدداً شکل گرفته است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ خشونت‌ها در یوگسلاوی سابق، کشمیر و آفریقای مرکزی جامعه جهانی را واداشت تا اقداماتی را برای پیشگیری از منازعات قومی و فرقه‌ای انجام دهند. اما این اقدامات نتوانست مانع وقوع درگیری‌ها در آفریقا که برای دراختیار گرفتن منابع الماس، مس و سرزمین‌های کشاورزی رخ داد، شود.

جهانی شدن اقتصاد برخی مناطق فقیر را به مراکز ترقی و رشد تبدیل می‌کند، اما دیگر مناطق را در فقر شدید رها می‌سازد و منجر به وقوع منازعاتی می‌شود که بیشتر برای کسب منابع است تا ناسیونالیسم. می‌توان گفت مسائل جهانی کنونی تعریف‌های صرفاً اقتصادی، امنیتی و یا سیاسی را با شکست مواجه کرده است.

برای تحلیل بهتر مشکلات نظام بین‌الملل جدید و پیش‌بینی بهتر منازعات بایستی به روابط بین‌الملل از منظر منابع مورد اختلاف جهان و با تمرکز بر مناطقی که احتمال وقوع منازعات برای دسترسی یا تملک منابع حیاتی وجود دارد، نگریسته شود. چنین تحلیلی با طرح نقشه‌ای شروع می‌شود که نشان می‌دهد ذخایر نفت و گاز طبیعی در مناطق مورد منازعه یا بی‌ثبات قرار گرفته‌اند. مناطقی که احتمالاً اختلافاتی در آنجا رخ خواهد داد شامل خلیج فارس، حوزه دریای خزر، دریای جنوب چین، الجزایر، آنگولا، چاد، کلمبیا، اندونزی، سودان و ونزوئلا می‌شود که مجموعاً چهار پنجم ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارند. این نقشه همچنین خطوط لوله و مسیر عبور نفت‌کش‌ها برای حمل نفت و گاز از محل تولید به بازارهای مصرف در غرب را نیز نشان خواهد داد؛ بسیاری از این خطوط از مناطق بحرانی عبور می‌کنند. به عنوان مثال ذخایر انرژی دریای خزر قبل از اینکه به یک نقطه خروج مطمئن در دریا برسد باید از منطقه قفقاز که یک منطقه بحرانی و شامل ارمنستان، آذربایجان، گرجستان و بخش‌هایی از جنوب روسیه است، عبور کند. این نقشه همچنین نشان می‌دهد که تمامی منابع مهم آب بین دو یا بیش از دو کشور که دارای آب و هوای خشک یا نیمه خشک می‌باشند، مشترک‌اند. این وضعیت رودخانه‌های بزرگی همچون نیل (مشترک بین مصر، اتیوپی، سودان و دیگران)، رود اردن (مشترک بین اسرائیل، اردن، لبنان و سوریه)، دجله و فرات (مشترک بین ایران، عراق، سوریه و ترکیه)، ایندوس (مشترک بین افغانستان، هند و پاکستان) و آمودریا (مشترک بین تاجیکستان،

ترکمنستان و ازبکستان) را شامل می‌شود. آبخیزهای زیرزمینی هم که تقریباً به همین طریق از مرزها عبور می‌کنند وضعیت مشابهی دارند مثل آبخیز کوهستان که زیر کرانه غربی و اسرائیل قرار گرفته است.

دیگر اینکه این نقشه نشان دهنده این مطلب است که مراکز اصلی دارای سنگ‌های قیمتی، آب‌های معدنی و درختان جنگلی قدیمی در کشورهای درحال توسعه قرار گرفته‌اند. این ذخایر ارزشمند عبارتند از: معادن الماس در آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو و سیرالئون؛ معادن زمر در کلمبیا؛ معادن مس و طلا در جمهوری دموکراتیک کنگو، اندونزی، پاپوا گینه نو؛ جنگل‌های برزیل، کلمبیا و جمهوری دموکراتیک کنگو، فیجی، لیبریا، مکزیک، فیلیپین، برونزی، اندونزی و جزیره بروئو در مالزی.

چنین نقشه‌ای اگر به نحو صحیحی ترسیم شود مکان‌هایی را که در سال‌های آینده به احتمال زیاد در آنجا درگیری مسلحانه رخ خواهد داد، نشان می‌دهد. البته صرف وجود منابع با ارزش در یک منطقه خاص به معنی احتمال وقوع منازعه در آنجا نخواهد بود. بلکه عوامل دیگری - از جمله ثبات نسبی آن کشور یا مناطق، سابقه روابط بین آنها و توازن نظامی محلی - نیز بایستی مورد توجه قرار گیرند. به عنوان مثال اختلاف اسرائیل و سوریه برای حاکمیت بر بلندی‌های جولان به جنگ سال ۱۹۶۷ باز می‌گردد، ولی این نکته نیز وجود دارد که برخی از سرچشمه‌های رود اردن در آن منطقه واقع است. منازعه برای کسب منابع حیاتی یکی از علل اصلی این نمونه و بسیاری دیگر از منازعات در سرتاسر جهان کنونی است. بنابراین برای نشان دادن محل برخوردهای احتمالی نقشه مناطق دارای منابع مورد اختلاف از هر عامل دیگری قابل اعتمادتر خواهد بود.

اهمیت شناسایی مناطق وقوع منازعات احتمالی برای منابع طبیعی همزمان با افزایش فشارها روی این خطوط گسل به نحو فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. این فشارها ناشی از چندین عامل است که مهم‌ترین آن سازوکار عرضه و تقاضا است. همگام با افزایش جمعیت و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در بخشهای مختلف جهان، تقاضا برای منابع حیاتی با سرعتی بیش از توان

## 1. Papua New Guinea

کشوری واقع در جنوب غرب اقیانوس آرام و هم مرز با اندونزی - م.

پاسخگویی طبیعت (و منابع جهان) گسترش می‌یابد. نتیجه چنین امری، کمبود مداوم منابع کلیدی است که حتی در برخی موارد وضعیت بسیار وخیمی پیدا خواهد کرد. البته فن‌آوری‌هایی که منابع جایگزین و شیوه‌های تولید جدیدی را ارائه می‌کنند به ما کمک خواهند کرد تا بر برخی از این کمبودها فائق آییم. ولی آنها نیز همچنان که به عنوان مثال با افزایش تقاضا برای الکتریسیته در حوزه سیلیکن و دیگر مراکز فن‌آوری‌های دیجیتالی نشان داده شده است، مشکلات خاص خود را به همراه دارند. همزمان با کاهش سریعتر و بیشتر منابع مهم، رقابت برای دستیابی به منابع باقی‌مانده این مواد شدت بیشتری خواهد گرفت.

احتمالاً فشار بر منابع نفتی جهان شدیدتر خواهد شد. طبق گزارش وزارت انرژی ایالات متحده، انتظار می‌رود که میزان مصرف جهانی نفت از روزانه ۷۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۰ به ۱۱۰ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ یعنی حدود ۴۳ درصد افزایش یابد. اگر چنین برآوردی صحیح باشد، کشورهای جهان تقریباً ۶۷۰ میلیارد بشکه نفت، یا حدود دو سوم کل ذخایر شناخته شده نفت دنیا را تا سال ۲۰۲۰ مصرف خواهند کرد. البته در طی این سال‌ها منابع جدیدی کشف خواهد شد و ظهور فن‌آوری‌های جدید نیز ما را قادر خواهد ساخت تا از منابعی که قبلاً غیرقابل دسترسی بودند، مثل منابع موجود در بخش‌های دور افتاده شمال سیبری و اعماق آتلانتیک، استفاده کنیم. اما باز هم افزایش تولید نفت متناسب با افزایش تقاضا نخواهد بود؛ و کاهش پی در پی که در تاجیکستان و پائیز ۲۰۰۰ رخ داد، بیش از پیش اتفاق خواهد افتاد.

وضعیت آب در جهان نیز به همین طریق نگران‌کننده است. اگرچه به دلیل دریافت منابع جدید آب از طریق ریزش برف و باران، آن را یک منبع تجدیدپذیر به حساب می‌آوریم، ولی میزان آب جایگزین شونده که سالیانه در دسترس انسان‌ها قرار دارد بسیار محدود است. در حال حاضر ما تقریباً نیمی از این مقدار را - برای نوشیدن، شستشو، تهیه غذا، فعالیت‌های صنعتی، و ... مصرف می‌کنیم و نیاز به منابع اضافی مرتباً افزایش می‌یابد. هم‌اکنون بسیاری از مناطق در خاورمیانه و آسیا به طور دائم با کمبود آب مواجه‌اند و انتظار می‌رود که طی ۲۵ سال آینده با افزایش جمعیت جهان و افزایش جمعیت شهرها، تعداد کشورهایی که با چنین وضعیتی مواجه می‌باشند، دو برابر شود. تا سال ۲۰۵۰ تقاضا برای آب برابر با تمامی آب‌های در دسترس خواهد بود که منجر به رقابت شدیدی برای این ماده حیاتی در تمامی مناطق دارای آب خواهد شد.



تحولات زیست محیطی همچون گرم شدن کره زمین، بسیاری از منابع مهم قابل دسترس از جمله آب و سرزمین‌های قابل کشت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش دما باعث افزایش ریزش باران در مناطق نزدیک به اقیانوس‌ها و دیگر حوزه‌های بزرگ آب خواهد شد، در حالی که در مناطق محصور در خشکی بارش باران کاهش می‌یابد و خشکسالی بلندمدت تبدیل به پدیده‌ای مداوم خواهد شد. افزایش دما همچنین منجر به تبخیر بیشتر آب رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و منابع آب خواهد شد. به همین خاطر احتمال دارد که بسیاری از نواحی مهم کشاورزی به دلیل خشکسالی و پیشروی بیابان‌ها، یا به خاطر سیل‌های ساحلی و بالا آمدن سطح آب دریا در مناطق ساحلی از بین بروند.

اجرای سازوکار بازار می‌تواند بسیار از فشارهای موجود در منابع حیاتی جهان را کاهش دهد. افزایش تقاضا، توأم با قیمت‌های بالاتر، باعث تشویق توسعه منابع جدید و فرآیندهایی خواهد شد که به شرکت‌های فعال در حوزه منابع این امکان را می‌دهد تا در جستجوی منابع جدید باشند و از منابعی که زمانی غیرقابل دسترس محسوب می‌شدند نیز استفاده کنند. اما فن‌آوری نمی‌تواند به طور کامل فشارهای زیست محیطی و جمعیتی را تغییر دهد و برخی از کشورها و مناطق نیز نمی‌توانند از عهده هزینه‌های سنگین فن‌آوری‌های جایگزین برآیند. در چنین شرایطی عرضه و تقاضای جهانی به نحو فزاینده‌ای نامتعادل خواهد شد.

### همجواری‌های خطرناک

آنچه که این روند را نگران‌کننده می‌نماید وجود این واقعیت است که بسیاری از منابع حیاتی در مناطق مورد منازعه یا بی‌ثبات قرار گرفته‌اند. برخی از مهم‌ترین منابع نفت و گاز در نواحی ساحلی واقع شده‌اند که مسأله مالکیت آنها مورد اختلاف است. به عنوان مثال پنج دولت ساحلی دریای خزر هنوز در مورد طرحی برای تقسیم منابع ساحلی به توافق نرسیده‌اند؛ حتی این وضعیت در دریای جنوب چین که هفت کشور هرکدام بر تمام یا بخش‌هایی از منطقه ادعای مالکیت دارند پیچیده‌تر است. در خلیج فارس، دریای سرخ، دریای تیمور و خلیج گینه نیز در مورد مالکیت بر مناطق مرزی نفت‌خیز و حوزه‌های ساحلی اختلافات عمده‌ای وجود دارد. حتی هنگامی که مسأله مالکیت برخی منابع نیز مورد اختلاف نباشد، مثل برخی نواحی

ساحلی مهم در کلمبیا، ایران، عراق، عربستان سعودی و ونزوئلا، در دسترس بودن این منابع در آینده حتمی و مشخص نیست؛ ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی که ممکن است حتی هیچ ارتباطی هم با مسأله منابع نداشته باشند ولی به هر حال می‌تواند تولید این مواد را به خطر اندازد. درست است که رژیم سعودی تاکنون توانسته است با موفقیت هر نوع صدای مخالف حکومت را خاموش کند ولی به نظر می‌رسد که مخالفان رژیم پادشاهی در حال افزایش می‌باشند (که از جمله در افزایش تعداد حملات تروریستی قابل مشاهده است) و هیچ تضمینی وجود ندارد که بتوانند برای همیشه آن را مهار کنند. فشارهای داخلی در ایران و عراق حتی آشکارتر می‌باشند و به نظر نمی‌رسد که در هیچ یک از این کشورها تنش‌ها در حال کاهش باشند. کلمبیا درگیر جنگ داخلی است و وضعیت سیاسی در ونزوئلا هم بسیار شکننده است و بسیاری دیگر از کشورهای مهم تولیدکننده نفت و گاز - الجزایر، آنگولا، اندونزی، نیجریه، سودان - نیز آستان ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشند.

تهدیدات منابع آب نیز تقریباً چنین حالتی دارد. چرا که شمار زیادی از منابع مهم آب در خاورمیانه و آسیا به دو یا بیش از دو کشور تعلق دارند و مسأله دستیابی این کشورها به موافقتنامه‌های مورد قبول طرفین برای تقسیم منابع آب در دسترس آن‌ها بسیار مهم است. هرچند که تاکنون تعداد محدودی از دولت‌ها به چنین توافقی دست یافته‌اند. مصر و سودان در سال ۱۹۵۹ برای تقسیم آب نیل به توافق رسیدند اما از اختصاص دادن آب به اتیوپی و دیگر دولت‌هایی که به آب این رودخانه وابستگی دارند امتناع کردند - و بدیهی است که چنین موافقت‌نامه‌ای بی‌ثبات خواهد بود. عراق و سوریه نیز در مورد تقسیم سهم خود از آب رود فرات به توافق رسیدند ولی این رود از ترکیه نشأت می‌گیرد که این کشور تاکنون از امضای موافقتنامه‌ای برای تقسیم آب خودداری کرده است. اسرائیل نیز همچنان با سوریه در مورد سرچشمه‌های رود اردن به توافق نرسیده است و وعده‌هایش به اردن در سال ۱۹۹۴ در رابطه با پروژه‌های آبی مشترک را هم به انجام نرسانیده است. تنها موافقت‌نامه مهم در مورد آب که تاحدی تداوم داشته است "معاهده آبهای رود ایندوس" بین هند و پاکستان در سال ۱۹۶۰ است، و حتی (تداوم) این نمونه موافقتنامه موفق نیز در گرو ثبات روابط دو کشور در آینده است. در تمامی نقاط جهان

همراه با افزایش جمعیت و فرآیند گلخانه‌ای<sup>۱</sup> که گرم شدن کره زمین را تسریع می‌کند، اختلافات بین‌المللی در مورد تقسیم منابع موجود نیز تشدید خواهد شد.

### موضع‌گیری و اظهار نظرها

پیدا کردن روش‌هایی برای حل مسالمت‌آمیز رقابت‌های فزاینده بر سر منابع طبیعی ضروری‌ترین مسأله است، چرا که بسیاری از دولت‌ها همچنان کنترل برخی منابع طبیعی را به عنوان یکی از ملزومات امنیت ملی خود می‌نگرند و حتی گاهی اوقات حاضرند برای آن وارد جنگ شوند. به عنوان مثال جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۱۹۸۰ اعلام کرد که هرگونه تلاشی از سوی قدرت‌های متخاصم برای قطع جریان نفت خلیج فارس "تهاجم به منافع حیاتی ایالات متحده" محسوب می‌شود که ایالات متحده آن را با "هر وسیله ممکن، از جمله نیروی نظامی" دفع خواهد کرد. رؤسای جمهور بعدی آمریکا نیز چنین مطالبی را عنوان کردند و هم اکنون نیز تعداد زیادی از نیروهای آمریکا برای اجرای این سیاست در خلیج فارس مستقر شده‌اند.

اگرچه دولت‌های دیگر سیاست‌های خود برای حمایت از منابع را صریحاً اعلام نکرده‌اند، ولی هیچ‌شکی نیست که آنها نیز دیدگاه‌های مشابهی دارند. مثلاً چین دریای جنوب این کشور را بخشی از قلمرو دریایی ملی خود اعلام کرده و حق خود می‌داند که برای حمایت از آن به نیروی نظامی متوسل شود. ژاپن نیز، اگرچه بدون نام بردن از چین، نسبت به تهدید کردن مسیر تجاری حیاتی خود (که تقریباً ۸۰ درصد واردات نفت ژاپن با نفت کش از طریق دریای جنوب چین تأمین می‌شود) اخطار داده و اعلام کرده است که با ابزارهای مناسب از آن حمایت خواهد نمود. این موضع شدید چین دیگر کشورهای همسایه از جمله اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و ویتنام را تحریک کرده است تا به تقویت توان دریایی و هوایی خود بپردازند.

آب نیز همچون نفت و گاز طبیعی، نگرانی‌هایی را برای امنیت ملی (کشورها) مطرح کرده است. موشه شاروت،<sup>۲</sup> دومین نخست‌وزیر اسرائیل، اعلام کرد که "آب برای اسرائیل یک کالای

---

1. Greenhouse Process

2. Mushe Sharett

تجملی و صرفاً یک کالای سودمند و جذاب دیگر، در کنار سایر منابع طبیعی ما نیست. (بلکه) آب (برای اسرائیل) حیات است." در یک موضع‌گیری مشابه پطرس پطرس غالی، هنگامی که وزیر خارجه مصر بود، در سال ۱۹۸۸ به نحو شگفت‌انگیزی ادعا کرد که "جنگ آینده در منطقه ما به خاطر آب‌های نیل خواهد بود، و نه سیاست". برخی دولت‌ها نیز تهدید کرده‌اند که از کنترل خود بر منابع آب به عنوان یک ابزار قهری استفاده خواهند کرد؛ مثلاً در سال ۱۹۸۹ تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور ترکیه به سوریه اخطار کرد که اگر آن کشور فعالیت‌های تروریست‌های کرد را، که از پایگاه‌هایی در سوریه صورت می‌گیرد متوقف نکند، ترکیه جریان آب فرات را قطع خواهد کرد. (با این وجود) توسل عملی به زور برای حل اختلافات مربوط به آب-مثل جنگ ۱۹۶۷ خاورمیانه که بخشی از آن ناشی از نقشه دولت‌های عرب برای تغییر دادن مسیر سرچشمه‌های رود اردن از اسرائیل به سمت اردن بود- تقریباً بندرت اتفاق افتاده است. اما افزایش فشارها برای منابع حیاتی (آب) که با عدم وجود موافقت‌نامه‌هایی قابل اجرا برای تقسیم آب توأم می‌شوند باعث برخوردهای مستمر و بیشتری خواهد شد.

در نهایت اینکه حمایت از معادن سودمند، مناطق ماهیگیری و درختان جنگلی برای کشورهای فقیری که بندرت منابع ثروت دیگری در اختیار دارند نیز مسأله‌ای حیاتی است. به عنوان مثال دولت‌های آنگولا و سیرالئون بخش زیادی از درآمد ملی خود را صرف تلاش‌های ممتد برای به دست گرفتن کنترل مجدد مناطق الماس می‌کنند که اکنون در اشغال گروه‌های شورشی است. به همین طریق دولت "پاپوآ گینه نو" نیز برای تصرف مجدد جزیره بوگانویل<sup>۱</sup>- منطقه‌ای شورشی که بزرگترین معدن مس جهان را در خود جای داده است- چندین بار به جنگ متوسل شده است. تا زمانی که فرماندهان نظامی و دیگر گروه‌های داخلی در این کشورها احساس کنند که از تصرف و استخراج منابع مهم سودی نصیب آنها می‌شود، چنین درگیری‌هایی همچنان به وقوع خواهد پیوست.

### راه‌حل‌های مناسب

کسب منابع و منازعات (ناشی از آن) فقط بخشی از دستور کار سیاست‌گذاران بین‌المللی

است. اما این ناآرامی‌ها اغلب با مسائل دیگری چون مشکلات زیست محیطی، آشنفتگی اقتصادی، رشد جمعیت و جرایم فراملی مرتبط می‌شوند. مسائل مربوط به منابع در بسیاری دیگر از منازعات که به دلایل دیگر - از جمله رقابت‌های سیاسی و جنگ‌های قومی - رخ داده‌اند، نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. تجزیه و تحلیل روند منابع جهانی و پدیده‌های جغرافیایی و سیاسی مرتبط با آنها دید بسیار خوبی را به سیاستگذاران می‌دهد تا از این طریق مجموعه گسترده مشکلات امنیتی جهان را مورد بررسی قرار دهند. چنین تحلیلی به رهبران (کشورها) هم در ترسیم سیاست‌های کلان کمک خواهد کرد. دولت‌ها باید تلاش بیشتری برای توسعه سوخت‌های جایگزین و سیستم‌های حمل و نقل چه از طریق حمایت مالی بیشتر برای تحقیق و توسعه و یا از طریق تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها به عمل آورند. برای تضمین (وجود) ذخیره کافی آب نیز باید هزینه بیشتری صرف استفاده از روش‌های جدید آب شیرین‌کنی و شیوه‌های آبیاری مؤثرتر گردد. همچنین تلاش‌های صورت گرفته برای تعیین یک رژیم جدید بین‌المللی جهت حمایت از جنگل‌های گرمسیری نیازمند حمایت بیشتری است.

ولی این تلاش‌ها باید با ابتکارات چند جانبه‌ای همراه شوند که هدف اصلی آنها کاهش خطر بروز منازعات خشونت بار به خاطر استفاده از منابع حیاتی مورد منازعه یا مشترک، باشد. مثلاً جامعه جهانی باید به دولت‌های ساحلی دریای خزر و دریای جنوب چین فشار بیاورد تا تمامی اختلافات موجود در مورد مالکیت و بهره‌برداری از منابع ساحلی را به نحو مسالمت‌آمیزی حل و فصل نمایند. نهادها و سازمان‌های بین‌المللی هم می‌توانند تلاش کنند تا چنین اختلافاتی در خلیج فارس، دریای سرخ و خلیج گینه نیز به همین شیوه حل و فصل شوند. هم‌زمان با آن جامعه جهانی باید دولت‌های هم‌مرز با رودهای نیل، اردن و دجله و فرات را برای تعیین یک رژیم مناسب برای توزیع ذخایر آب مشترک تشویق نماید. از سوی دیگر می‌توان از طریق همکاری چندجانبه طرح‌هایی را برای [خرید] الماس از قاره آفریقا به اجرا درآورد، تا [خرید] الماس تولید شده در مناطق تحت سلطه شورشیان در آنگولا و سیرالئون را محدود کند. به هیچ وجه این فهرست نهایی تمامی راه‌های موجود نیست، اما نوع اقداماتی که مسؤولان باید برای جلوگیری از بحران‌ها و منازعات آتی انجام دهند را نشان می‌دهد. با این

وجود، چنین پیشرفت‌هایی فقط زمانی رخ می‌دهد که سیاستگذاران توجه بیشتری به مسأله منابع جهانی داشته باشند و این مسائل را به شیوه‌ای هماهنگ و جامع مورد بررسی قرار دهند. این امر حداقل مستلزم مشخص نمودن روند منابع جهانی و تعیین مناطقی که نیازمند توجه (بیشتر) بین‌المللی است می‌باشد. به علاوه نیازمند اجرای طرح‌هایی در بالاترین سطوح است تا در آینده از وقوع حالات اضطراری در مورد منابع پیشگیری نموده و دسترسی مداوم به منابع حیاتی را تضمین نماید. فقط بدین طریق است که می‌توانیم مطمئن باشیم کره زمین قادر خواهد بود نیازهای ۹ تا ۱۰ میلیارد نفر را که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ در آن سکونت داشته باشند، را تأمین کند.

